

وقفنامه گوهر آغا دختر ابراهیم خلیل خان جوانشیر

حسین احمدی

با حضور پناه‌خان جوانشیر در قره‌باغ و ساختن قلاع متعدد، پس از قتل نادرشاه افشار زمینه حضور گسترده ایلات ترک‌زبان همچون کبیرلو، جوانشیر و اتوزایکی در قره‌باغ فراهم شد. پناه‌خان، با استفاده از قدرت به حرکت آمده و ایجاد اختلاف میان ملیکهای خمسه ارمنی، بر قره‌باغ تسلط پیدا کرد؛ اما او پس از دستگیر شدن، در زندانهای کریم‌خان در شیراز درگذشت.

پس از تسلط فرزند ارشد او ابراهیم خلیل خان جوانشیر بر قره‌باغ، چیزی نمانده بود که وی در تقابل با آغامحمدخان سرش را بر باد دهد؛ ولی قتل آغامحمدخان بازگشت ابراهیم خلیل خان به قلعه شوشی را در پی داشت. فتحعلی شاه جهت دلجویی و پایان دادن به نافرمانی ابراهیم خلیل خان دختر وی عزت‌بیگم معروف به باجی را به زنی اختیار کرد. ابراهیم خلیل خان، که از قتل عام جوادخان گنجه‌ای به دست روسها به شدت ترسیده بود، با امضای عهدنامه کورک‌چای با سسیانوف، ملزم شد که در ضدیت با ایران همواره قشونی از روسیه را در قلعه شوشی نگه دارد.

حضور روسها در قلعه شوشی با کاهش اختیارات شدید ابراهیم خلیل خان جوانشیر مواجه شد. در نتیجه، ابراهیم خلیل خان، که از دست روسها به ستوه آمده بود با سی و یک نفر از همراهانش در راه تسلیم به اردوی عباس میرزا که در اطراف قره‌باغ بودند به توسط قوای تعقیب‌کننده روسی و ارمنی به قتل رسیدند. از چهارده فرزند به جای مانده از ابراهیم خلیل خان جوانشیر دوازده تن ذکور بودند و از دو دختر وی یکی به نام عزت‌بیگم معروف به آغاباجی زن فتحعلی شاه بود که در سال ۱۲۴۸ق در قم درگذشت، دیگری گوهر آغا، صاحب وقفنامه، که مادرش از نجبای گرجستان بود. وی زنی پاکدامن

و پرهیزکار و دارای ثروتی فراوان بود. در هنگام فرار سه تن از فرزندان فتحعلی شاه به نامهای علی شاه ظل السلطان، علیقلی میرزا رکن الدوله و اماموردی میرزا کشیکچی باشی پس از فرار از اردبیل به قرهباغ در سال ۱۲۵۳ق، گوهر آغا هفت هزار تومان برای این سه نفر لوازم سفر تدارک دید.^۱

گوهر آغا، که فرزندی نداشت، با ساختن دو مسجد و دو مدرسه دینی به نام گوهریه و صرف درآمد روستای مقصودلو در محال جوانشیر، روستای آیوآغلی در محل کبیرلو و ملک و زراعتگاه و باغات چای دلدو غلم، یک قطعه باغ در شللو، یازده باب دکان و سه ربع کاروانسرا مشتمل بر حجرات داخلی را جهت ذکر خود وقف مساجد و مدارس گوهریه نمود.

گوهر آغا شش متولی به نامهای میرزا محمد تقی طیب، نجفقلی بیگ، محمد بیگ، مشهدی احمد بیگ، مشهدی حسین بیگ و آخوند ملاحسینعلی واعظ - که پنج نفر اول نظارت بر املاک هر یک از روستاها یا باغات سفارش شده و نفر ششم متولی ناظر در مصالح کل دهات و املاک موقوفه بود - تعیین کرد.

علاوه بر این، فرزند ابراهیم بیگ تولیت نهر مقصودلو و میرزا علی مدرس تبریزی الاصل قراباغی المسکن موظف بود ضمن رسیدگی به درس طلاب دو مدرسه و توصیه طلاب به سعی و مجاهده در تحصیل علوم دینی، از ورود مردمان نالایق، که به اسم تحصیل داخل در جرگه طلاب در دو مدرسه می‌شوند، جلوگیری کند.

با سفارش گوهر آغا مداخل موقوفات باید صرف امور زیر می‌شد:

یک ثلث نقداً به دست امینی برای معامله جهت تعمیر مدارس و مساجد؛

دو ثلث خرج تعمیر و مرمتکاری [مرمت] حالیه.

یک ثلث باقیمانده:

- صرف خرید زغال در زمستان و پاییز؛

- مواجب دو نفر مؤذن، دو نفر خادم و دو نفر مدرس علوم دینی؛

- خرج دهه اول محرم برای تعزیت امام حسین (ع)؛

- خرج افطار هفتاد نفر فقیر مستحق در سه شب اعیاء ماه مبارک رمضان در صحن مسجد

- بیست نفر قاری قرآن در سی روز ماه مبارک برای تلاوت در مسجدین مزبور به ترتیب

ذیل یاد شود:

۱. میرزا احمدخان عضدالدوله. تاریخ عضدی. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران، نشر علم، ۱۳۷۶. ص ۲۲.

- پناه‌خان به ثواب پنج ختم قرآن؛
 - والدین ماجدین واقفه به بیست ختم؛
 - عباسقلی آقا و سایر برادران و خواهر و اقارب پنج ختم؛
 - قیزخانم آغا و خان خانم آغا عمّتین واقفه پنج ختم؛
 - اصلان آقا برادرزاده واقفه چهار ختم؛
 - خود واقفه چهل ختم؛
 - در لیالی احیا در مسجد و دهه عاشورا درخواست دعا برای واقفه؛
 - در هفتم هر محرم الحرام در یکی از مسجدین و صحن آن و در نهم هر محرم الحرام در مسجد دیگر و صحن آن، قندآبی به تعزیت داران حسینی و استدعای لعنت و عذاب الیم برای قاتلان امام حسین (ع)؛
 - ذبح ده رأس گوسفند در هر عید در حیاط مسجدین برای نیازمندان که واقفه را یاد کنند؛
 - در هر شب عید غدیر در صحن یکی از مسجدین و روز در یکی از موقوفات آتش چلو یا پلو با همه تدارکات برای طلاب، فقرا، ایتام و غربا و استدعای صلوات و مغفرت برای واقفه؛
 - در هر عید فطر خرمایی در هر دو مسجد برای نمازگزاران عید فطر و التماس دعا برای واقفه؛
 - شب نیمه شعبان در صحن یکی از مسجدین و روز در مسجد دیگر به طبخی از چلو یا پلو یا کباب جهت غربا، فقرا، ایتام و طلاب و تقاضای صلوات و آمرزش برای واقفه؛
 - احداث مریضخانه‌ای تحت عنوان «دارالشفاء» در صحن یکی از مسجدین با تمام وسایل و امکانات و اجیر کردن پرستار جهت خدمتگزاری از مرضا به شرطی که هر مریض پس از صحت سه روز بیشتر اذن ماندن نداشته باشد؛
 - در صورت مرگ هر مریض پرداخت خرج تجهیز و تکفین او از مداخل؛
 - خرید کتب علوم دینیّه برای کتابخانه مدارس.
- از وقفنامه گوهر آغا دو نسخه متفاوت با شماره‌های B-590 و M-2507 در انستیتو نسخ خطی محمد فضولی باکو نگهداری می‌شود که کپی یکی از آنها را شخصاً از باکو به ایران آوردم و خوشبختانه پس از بازخوانی کامل کپی نسخه دیگر را یکی از دوستان در اختیارم نهاد.

اگر از بعضی اختلافات جزئی بگذریم، تمام مطالب دونسخه مثل هم می‌باشد. نسخه اول ۴۶ صفحه و نسخه دوم ۴۲ صفحه است. هر دو با خط نستعلیق تقریباً درشت و بسیار واضح نوشته شده است. که وضوح نسخه دوم بیشتر از نسخه اول است. کاتب دو نسخه یک نفر نیست ولی ظاهراً هر دو کاتب از روی نسخه اصلی در سال ۱۲۶۵ق به وسیله محرری که گفته‌های گوهرآغا را نوشته است، سواد برداشته‌اند. در هر دو متن مهر گوهرآغا تحت عنوان: «گوهرآغا بنت ابراهیم آفتاب عصمت و ماه حیا» و مهر شیخ الاسلام ممالک قفقاز، آخوند احمد حسین زاده به شکل: «الملک لاله‌الاله الحق المبین احمدبن احمدبن حسین»، دیده می‌شود. هر دو سواد هنگامی که تطابق با اصل داده شده به توسط دو نفر تأیید شده است؛ نسخه اول به توسط حاجی ملاحسن ملازاده و نسخه دوم به توسط ملاحسین حاجی زاده.

* * *

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس فزون از قیاس و ستایش برون از اندازه و قاس وقف خاص بارگاه بندگان پناه حضرت کردگار بی‌همال، قادر مطلق و آفریدگار متعال، مالک‌الملک به حقی است که محض اظهار قدرت کامله و ابراز صنعت شامله به خواهشگیری لطف قدیم و مهر گستری کرم عمیم پس از نسیم‌انگیزی صباء صنع صمدیت و قطره‌ریزی نیسان رحمت از سحاب متراکم جُود و مکرمت؛

چنانکه حکمت بالغه اقتضا می‌نمود دشت فراخنای امکان را که خارستان خشکساری بود صلوح بنای شارستان نزهت بنیان عمارات عالیه اکوان و اعیان بخشود تا اینکه به معماری عزم متین او ارض بسیطه جبروت، که تفرجگاه انس و منزلگاه قدس است، بلده طیبه‌ای | شد پر از نعمت و رخاء وقف مؤید عارفان جلال و مشتاقان جمال باصفای او بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ مَقَامٌ كَرِيمٌ وَ نِعْمَةٌ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ؛

و به دستگیری امر نافذ او صفحات ملکوت قرای ظاهره مبارکه آمد سکنای طالبان راه محبت او و جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا حَوْلَهَا قُرَى ظَاهِرَةً؛ و به راهبری حکم محکم او قطعات ناسوت دهکدجات و مزارعی گردید امرای آ پیروان شریعت و مواظبان

طاعت او فَعَمِدًا لَهُ ثُمَّ حَمْدًا لَهُ عَلَى مَا هَدَانَا لِشُكْرِ النِّعَمِ فَشُكْرًا لَهُ ثُمَّ شُكْرًا لَهُ عَلَى مَا كَسَانَا رِذَاءَ الْكَرَمِ؛

و صلوات تامات زاکیات مُسکِیة النفحات نامعدود و تسلیمات متوالیات متواترات غیر محدود شایسته آستان حقایق بنیان اعلیحضرت نور پاک و نیر تابناک شاهنشاه اقالیم سابعه لَوْلَاکَ لِمَا خَلَقْتَ الْاَفْلاکَ اشرف کاینات و خلاصه موجودات صاحب لیل تهجدات سُبْحَانَ الَّذِی اَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَى و صاحب ذیل قربات دَنی فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَیْنِ اَوْ اَدْنَى مِثْلَ اَعْلَى و عروة الوثقی اعنی جناب مستطاب هادی سبل و ختم رسل امین اوفی مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ است که موقوف علیه ممالک وجود و علّت غائیة کل موجودند.

گر نبودی ذات پاکش آفرینش را سبب

تا ابد حوا شترونی [شترونی] بودی و آدم عزب

از یمن وجود مسعود آن جناب است که اوضاع هر جزئی از اجزاء سماء میبینه کاشف احوال هر سری از اسرار ارضین سفلی است و از برکت [حرکت] قدوم میمنت لزوم ایشان است که هر بقعه ای از بقاع ارض منبسط سجده گاه اخلاص حضرت ایزد متعالی است جَعَلْتَنِي مِنَ الْاَرْضِ مَسْجِدًا وَ تَرَاتِبًا وَ طَهْرًا و خاصه اوصیاء اتقیاء و عترت طاهره اصداقاء و نجباء آن حضرتست [حضرت است] که علماء تأویلند و قرناء تنزیل و در مدرسه توحید باری عز اسمه هر یک معلّم اولند [اولاند] بلاعدیل، سفینه نجات امت را نوحند [نوح اند] و در کشف ظلمات گم گشتگان وادی عصیان یوح و سرمایه فتوحند [فتوح اند].

أَمَّا بَعْدُ، بر اصحاب فهم و فراست و ارباب علم و کیاست سزاین معنی واضح و هویداست که چون درین جهان بی بنیان بقای بنی نوع انسان با تشخص والعین محال و هرکس را ازین دار ناپایدار لایند و ناچار ارتحال هست و هیچ شأن از شئون بهتر از صرف عمر در تحصیل رضای خداوند اکبر و استحصال قرب حضرت داور دادگستر به سبب معاشرت انواع طاعات و مواظبت اصناف خیرات و مبرات نیست، لاسیما بذل مال در مصالح اسلام و ترویج شریعت خیرالانام، که در دنیا باعث نام نیک و در عقبی مورث رؤسیدی در حضرت خداوند بی شریک است.

لهذا درین آوان سعادت نشان سرکار فیض آثار جناب مستطاب اصالت و جلالت نصاب، طهارت و خدات مآب، مجدت و بخندت انتساب، فخامت و مناعت احتساب،

سعادت و شرافت اکتساب، عوارف و معارف اکتساب، حقایق و دقائق آداب یگانه گوهر درج ابهت و جلال و فرخنده اختر برج عظمت و اقبال حضرت مریم سیرت، ساریه سریرت، آسیه اُسوت، خدیجه طینت، قیدافه دهر و بلقیس عصر جناب گوهر آغا صبیّه ستوده رشیده غفران پناه علیین آرامگاه رضوان جایگاه سعادت و شرافت دستگاه، خان خانان عظیم الشان سعید جنت مکان الامیر الکبیر ابراهیم خلیل خان جوان شیر آشکنه الله فی فرادیس الجنان و اضافة الله شایب الغفران، نظر به پاکی فطرت و خلوص طویّت و حسن نیت و فرط اعتبار به رواج شریعت و مزید شوق برفیق مذهب و ملت، پس از آنکه مسجدین و مدرستین گوهریه واقعات در قلعه قراباغ را حسیبه لله و طلباً لِمَرْضَاتِهِ، به منارات وقف مؤبّد [مؤبّد] و حبس مخلد فی سبیل الله آراسته و تولیت آنها را مادام الحیات بر نفس نفسیه [نفسه] خودشان و بعد از اجابت ایشان دعوت اِزْجَعی را به عهده کسانی که اسامی آنها خواهد آمد مقرر داشته بودند؛ ایضاً طلباً لِمَرْضَاتِ اللهِ و حَسَنَاتِهِ در حالت صحّت بدن و کمال عقل و شعور و ظهور بصیرت و نور بلانقص و قصور عالمه عامده طائمه مختاره منزّهه عَنِ الْاَغْرَاضِ الدُّنْيَوِيَّةِ وَ مُبْرَاةً عَنِ الْهَوَاجِسِ [الهواجس] التَّفْسَانِيَّةِ،

به حیثی که همه اقرار شرعیه و کافه تصرفات ملکیه و مالیه از ایشان مجری و ممضی بود تمامی و همگی دکاکین و قرئی و مزارع و باغات معینه مشخصه معلومه محدوده مفصله الذکر فی الذیل خودشان را الا ما اُسْتُثْنِي مِنْهَا عَلٰی نَحْوِ مَا فَضَّلَ وَ حُرِّرَ فِي الذَّلِيلِ، از تحت تصرف مالکانه خودشان الاملاک الموقوفه فی سبیل الله لمصالح المسجدین و المدرستین:

تمامی و همگی شش دانگ قریه مقصودلو من محال جوانشیر ولایات قراباغ از دهکده و مزارع و تلال و دهات [دهات] و جبال و مجاری المیاه و جنگل و سایر مایتعلق بها، ذکر ام لم یذکر، زیر ام لم یزیر، محدوده [محدوده] به حدود اربعه: غربیاً به قراقوزای؛ و شرقیاً از گلین خانملو و یک سمت قوزانلو کُدُرِ یوزباشی لو و از آنجا از بالای آق کاریز گذشته الی یطاقچی و از آنجا می آید الی یدّی کوز؛ و جنوباً شاه بلاغی تر نکوت و سرحد کوک تپه سرازیر می رود الی گلین خانملو؛ و شمالاً رودخانه خاچین از قراقوزای سرازیر می رود الی باغ یولچی که بالای باغ توسی است و از آنجا کُدُرِ می رود الی دستنماز سویی و ایلچی شیخ لار.

تمامی و همگی شش دانگ قریه فراداغلو من محال جوانشیر قراباغ از دهکده و

مزارع و تلال و دهاد [: دهات] و جبال و مجاری المیاه و جنگل و سایر مایتعلق بها، ذکر ام لم یدکر، زُبُر ام لم یزُبُر، محدود به حدود اربعه: شرقیاً - غربیاً به نهر تلک؛ و غربیاً به نهر سیصولان؛ و جنوباً به میان خندق سیصولان و از آنجا ملک قراداغلو سرازیر می‌رود الی سَکّی و کوپُر اولدوروم اوچان؛ و شمالاً به راهی است که سهل آباد می‌رود و از داشلوکیچید سرازیر می‌آید الی چنار شیخ بابانلو و می‌رسد الی نهر تلک.

تمامی و همگی شش دانگ قریه ایواغلی من محال کبیر لوی قراباغ از دهکده و مزارع و تلال و دهاد [: دهات] و جبال و مجاری المیاه و جنگل و سایر ما یتعلق بها، ذکر ام لم یدکر، زُبُر ام لم یزُبُر، محدود به حدود اربعه: شرقیاً به درخت سَقَز؛ و غربیاً به قائر ما از بالای آسیاب حاجی لازم سرازیر می‌رود الی نهر اوغولدیکن و از آنجا به باغ لله و از آنجا به بیشه قارقارلو و از آنجا به تُل شوملو و از آنجا به درخت کرشنها و از آنجا الی کره و درخت سَقَز بیر؛ و شمالاً سرش آسیای حاجی لازم سرازیر می‌رود به جانی که ارس خان بکارد و از آنجا الی دهنه باغ و از آنجا به نهر الی قشلاق ایواغلی و از آنجا می‌آید از طرف نهر جای زراعت ایواغلی است و از آنجا الی کره و از آنجا کره تا سی قویوم و از آنجا می‌آید درخت سَقَز بیر موافق همین دایره مسطوره مفصله فوق.

۲۲۹

تمامی و همگی ملک و زراعتگاه و باغات جای داروغلوکه محدود است به حدود اربعه: شرقیاً متصل است به نهر خدیرلو؛ و غربیاً شارع عام است که می‌رود از قبرستان قراغاجی الی داشلوته؛ و جنوباً متصل به باغ عالیجاه کریم آقا است؛ و شمالاً از داشلوته سرازیر می‌رود الی نهر مذکور.

تمامی و همگی یک قطعه باغ مُشجره مکرومه واقعه در قریه شَلَلُو محدود به حدود اربعه: شرقیاً به باغ میرزاعلی بیگ ابن حاجی حسینعلی بیگ و مشهدی عاشور شَلَلُو؛ و غربیاً باغ محرم ولد دلاک و امام قلی ولد الله قلی شَلَلُو؛ و جنوباً جاده بزرگ؛ و شمالاً باغ عالیجاه فخامت اکتناه نتیجه الامراء العظام حسن آقا ابن سلیمان خان همشیرهزاده واقعه معظم الیها.

تمامی و همگی یازده باب دکاکین معینه معلومه واقعه در سمت جنوبی مسجد پایین بیک قطار محدود از یک طرف به صحن مسجد مزبور و از یک طرف به میدان قبان.

و تمامی همگی سه ربع شایع کاروانسرای مشتمله بر حجرات داخله و دکاکین خارجه منضمه شمالی و غربی واقعه در سمت جنوبی میدان مشهور به دیوانخانه غباغی محدوده: شرقیاً به راسته بازار؛ و غربیاً به شارع عام و عمارت احمدخان مرحوم و

دکاکین ورثه او؛ و جنوباً به خانه آقا رفیع مرحوم و آغامه سی و راه کوچک؛ و شمالاً به میدان مشهور مزبور با جمیع توابع و لواحق آن.

والمستثنیات منها التي إنتقلت عن الواقفه قبل الوقف الى الغير به عنوان شرعی و سمیت هبهناً از دیاداً للتوضیح و تشخیص اعیان الوقف من غیرها.

ملک و مزرعه عالیشان^۳؛ [عالیشان] عبدالله بیگ در قریه مقصودلو به موجب تعلیقه سرکار واقفه معظم‌الیها مال مختص مشارالیه است. ملک و مزرعه عالشان؛ [عالیشان] محمدبیگ واقع در قریه مقصودلو به موجب تعلیقه سرکار واقفه مال مختص مشارالیه است.

ملک و مزرعه عالشان^۴؛ [عالیشان] احمد بیگ در قریه مقصودلو به موجب تعلیقه سرکار واقفه مال مختص مشارالیه است. ملک و مزرعه عالیشان حسین بیگ واقع در قریه مقصودلو به موجب تعلیقه سرکار واقفه مشارالیه است. زمین یک قطعه باغ واقع در جای داروغه‌لو به موجب تعلیقه سرکار واقفه معظم‌الیها ملک مختص جناب میرزا محمدقلی طیب است.

زمین یک قطعه باغ واقع در قریه مقصودلو که به موجب تعلیقه سرکار واقفه معظم‌الیها در تصرف شرعی آخوند ملاحسینعلی واعظ است موافق شرطی که در تعلیقه سرکار معظم‌الیها مرقوم است.

مزرعه یک جفت در قریه مقصودلو که به موجب تعلیقه معظم‌الیها مال مختص عالشان؛ [عالیشان] ابراهیم بیگ ولد احمدبیگ است. ملک و مزرعه عالشان؛ [عالیشان] نجفقلی بیگ واقع در قریه مقصودلو و یا داروغه‌لو به موجب تعلیقه سرکار واقفه معظم‌الیها مال مختص مشارالیه است.

ملک و مزرعه عالیشان مشهدی حسین خان بیگ ولد حقویردی بیگ واقع در قریه مقصودلو به موجب تعلیقه معظم‌الیها مال مختص مشارالیه است.

انتزاع و وقف موبد [مؤبد] و حبس مخلد فی سبیل الله مخصوص مصالح مسجدین [و] مدرستین مزبوره [نمودند و تولیت و نظارت موقوفات مزبوره] را کالمسجدین و المدرستین مادام الحیات به عهده کفالت خودشان مقرر و بعد از خودشان تولیت و نظارت مسجدین و مدرستین و موقوفات مزبوره را به عهده کفالت اشخاص مفضلة الاسامی فی الدلیل علی نحو ما فصل موكول و واگذار فرمودند:

۴. در نسخه «عالشان»

۳. در نسخه «عالشان».

متولی اول مقیم در قلعه شوشی و نایب جناب سرکار واقفه معظم الیها جناب مستطاب حقایق و دقایق نصاب میرزا محمدقلی طبیب که مجاری کل امورات املاک و قرای موقوفه، از قبیل ضبط محاسبات مداخل و مخارج و واریسی به مصارف مفصله آتیه و ادای وجوهات مقرره به ارباب استحقاق و ضبط و حفظ وجه اندوخته هر دو قسم تنخواه مسجدین و مدرستین و ملاحظه هرگونه غبطه و صلاح در تعمیرات متعلقه لازمه مسجدین و مدرستین و در ازدیاد مداخل موقوفات و وجه اندوخته و فروش رساندن هر قسم مداخل جنسی موافق صلاح وقت، باید با لکلیه با استصواب معزی الیه باشد و سایر عمال و نظار در هرگونه مجاری امورات اتفاقیه او را اطلاع داده و رجوع به صواب دید [صوابدید] او نمایند.

و این تولیت مادام ظهور زیور صلاح و صواب درخود اولاد ذکور او، نسلأ بعد نسل، مستمر است؛ و الا فلا. حق السعی سالیانه او، نسلأ بعد نسل مادام متولیا هر ساله یکصد و پنجاه منات جای زراعت یک جفت جای شلتوک یک بیل.

متولی دوم عالیشان [عالیشان] نجفقلی بیگ اکثر اوقات مقیم در قلعه شوشی و نایب جناب سرکار واقفه معظم الیه است در تحویل گرفتن و حفظ و صیانت کردن هرگونه مداخلات نقدی و جنسی املاک موقوفه و معامله دادن هر دو قسم تنخواه اندوخته برای تعمیرات کلیه و جزئیه مسجدین و مدرستین و ایصال مصارف مفصله و وجوهات مقرره به محل استحقاق و انجام هرگونه مصالح مقرره آتیه کل تصرفات مزبوره او باید به صلاح دید [صلاحدید] و استصواب و ثبت متولی اول، که میرزا محمدقلی است، باشد؛ و نیز شغل او حفظ و صیانت ملک داروغلو و وصول کردن مداخلات آن و ملاحظه هرگونه صلاح و غبطه در ازدیاد مداخلات آن به استصواب متولی اول مزبور و سرکشی و واریسی به باغ شللو نیز به عهده عالیشان؛ عالیشان [نجفقلی بیگ] است و این تولیت مادام ظهور فلاح و صلاح در خود اولاد ذکور او، نسلأ بعد نسل، مستمر است؛ و الا فلا. حق السعی سالیانه او، نسلأ بعد نسل مادام متولیا، هر ساله یکصد منات ده یک زراعت داروغلو، جای زراعت از داروغلو یک جفت جای شلتوک از مقصودلو یک بیل.

متولی سیم عالیشان [عالیشان] محمدبیگ که نایب جناب سرکار واقفه معظم الیها است در حفظ و صیانت کل املاک و قرای موقوفه از دست غضب و عدوان و وصول و ایصال هرگونه مداخل نقدی و جنسی قریه مقصودلو هر ساله به دست متولی تحویلدار سابق الذکر به اطلاع متولی اول و ثبت او و سرکشی امورات املاک دیگر، که تولیت آنها

موافق تفصیل مسطورہ و اگذار بہ اشخاص دیگر است، و ملاحظہ ہرگونہ غبطہ و صلاح در ازدیاد مداخل املاک موقوفہ خصوصاً قریہ مقصودلو کُلّ ذالک بہ اطلاع و استصواب آخوند ملاحظہ علی واعظ ناظر از وصول و ایصال مداخل املاک موقوفہ، چنانکہ مشروحاً خواهد آمد؛ و این تولیت، مادام ظہور فلاح و صلاح در خود محمدبیگ و اولاد ذکور او، نسلأ بعد نسل کالمُتولیین السّابقین، مستمر است؛ و الا فلا. حقّ السّعی سالیانہ او، نسلأ بعد نسل مادام متولّیاً، ہر سالہ دہ یک زراعات مقصودلو و جای زراعت دو جفت از مقصودلو و جای شلتوک از مقصودلو یک بیل.

متولّی چہارم عالیشان مشہدی احمدبیگ، کہ متولّی عامل است در وصول و ایصال ہرگونہ مداخلات نقدی و جنسی قریہ ایواغلی بہ دست متولّی تحویلدار سابق الذکر بہ اطلاع و ثبت متولّی اول و ملاحظہ ہرگونہ غبطہ و صلاح در ازدیاد مداخل قریہ مسطورہ؛ و این تولیت مادام ظہور صلاح و فلاح در خود او و اولاد ذکور او کالسّابقین، نسلأ بعد نسل مستمر است و الا فلا. حقّ السّعی سالیانہ او، نسلأ بعد نسل مادام متولّیاً، ہر سالہ دہ یک زراعات قریہ ایواغلی و جای یک جفت زراعت در ایواغلی و جای شلتوک در مقصودلو یک بیل.

۲۳۲

متولّی پنجم عالیشان مشہدی حسین بیگ، کہ متولّی عامل است در وصول و ایصال ہرگونہ مداخل ملک قراداغلو بہ دست متولّی تحویلدار سابق الذکر بہ اطلاع متولّی اول و ثبت او و ملاحظہ ہرگونہ غبطہ و صلاح در ازدیاد مداخل ملک مزبور؛ و این تولیت مادام ظہور فلاح و صلاح در خود او و اولاد ذکور او، نسلأ بعد نسل، مستمر است؛ و الا فلا. حقّ السّعی سالیانہ او، نسلأ بعد نسل مادام متولّیاً دہ یک زراعات ملک قراداغلو ہر سالہ جای زراعت از قراداغلو ہر سالہ یک جفت جای شلتوک از قراداغلو ہر سالہ یک بیل.

متولّی ششم جناب آخوند ملاحظہ علی واعظ کہ متولّی ناظر در مصالح کُلّ دہات و املاک موقوفہ است کہ سہ نفر بیگہای عاملین سابق الذکر [: سابق الذکر] می باید ہرگونہ تصرّفات خودشان را در وصول و ایصال مداخلات املاک موقوفہ و ملاحظہ ہرگونہ صلاح و غبطہ در ازدیاد مداخل آنها بہ اطلاع و استصواب آخوند معزّی الیہ نمایند و این تولیت مادام ظہور فلاح و صلاح در آخوند معزّی الیہ و اولاد ذکور، او نسلأ بعد نسل، متولّیاً مستمر است؛ و الا فلا. حقّ السّعی سالیانہ او، نسلأ بعد نسل مادام متولّیاً، ہر سالہ بیست مناط گندم ہر سالہ پنج جوال؛ برنج ہر سالہ یک جوال.

تولیت و نظارت جواری نہر مقصودلو با عالیشان [: عالیشان] ابراہیم بیگ ولد

مشهدی احمدیگ است؛ و این تولیت مادام ظهور فلاح و صلاح در خود او و اولاد ذکور، او نسلأ بعد نسل، مستمر است؛ والا فلا.

به موجب تعلیقہ سرکار واقفہ معظم الیہا و نیز سرکار واقفہ معظم الیہا به عہدہ اہتمام و مساعی جمیلہ جناب فضایل مآب میرزا علی مدرس تبریزی الاصل قراباغی المسکن مقرر فرمودند کہ مادام توقف جناب معزّی الیہ در ولایت قراباغ ہمہ اوقات بہ قدر استطاعت در اعانت و جانبداری ہر کدام از متولّیہای مزبورہ در حضور بزرگان و راہنمایی متولّیہا بہ ہر گونه مصالح مقررہ موقوفات مزبورہ در وقت مشاورہ و دقت کردن در تحقیق استحقاق ہر گونه مستحقّین احسانات مزبورہ و رسیدن بہ محاسبات مابین متولّیہا، ہر سال یک دفعہ، و نشان دادن ہر گونه مصالح برای رونق و نظام امورات مسجدین و مدرسین و واریسی بہ درس طلاب مدرسین در اوقات فرصت و امر کردن ایشان بہ سعی و مجاہدہ در تحصیل علوم دینیہ و منع مردمان نالایق کہ بہ اسم تحصیل داخل در جریدہ طلاب در مدرسین ساکن شدہ اند، باید سعی و کوشش نمایند و متولّیہای معزّی الیہ را در ہر وقتی مجری و ممضی بدارند. وظیفہ ہر سالہ معزّی الیہ، مادام مباشرت بہ امورات مقررہ، گندم دہ جوال؛ برنج یک جوال.

۲۳۳

و قرار و خرج مداخل و حاصل املاک موقوفہ در مصالح مسجدین و مدرسین، کہ سرکار واقفہ در ضمن وقف قید کردہ اند، براین نہج است: اول متولّیہای مداخل املاک موقوفہ را ہر سالہ اثلاثاً قسمت نمودہ یک ثلث آن را سال بہ سال نقد نمودہ بہ دست امینی بسپارند کہ ہمیشہ در معاملہ بودہ برای مسجدین و مدرسین تنخواہ باشد؛ و این طریقہ را مدتی مستمر نمایند کہ انشاء اللہ بہ قدر مخارج تعمیر کل مسجدین و مدرسین وجہ جمع و موجود بشود کہ خدا نکرده اگر مسجدین و مدرسین را بالکلّیہ خرابی و انہدام برسد با همان تنخواہ متولّیہا مجدداً آنها را تعمیر بکنند و بعد از حصول و اکمال وجہ تعمیر کل مسجدین و مدرسین از ثلث مزبور را نیز سال بہ سال در مصارف آتیہ بہ مصرف رسانند؛ و در مصرف دو ثلث باقی مداخل از تقسیم مزبور:

۱. اول متولّیہا خرج تعمیر و مرمت کاری حالّیہ و استقبالیہ مسجدین و مدرسین را مقدّم دارند؛ و بعد از آن وجہ، روشنایی مسجدین و حجرات مدرسین را در شیہا، بہ قدر اقتضای وقت و زمان؛ و وجہ زغال حجرات مدرسین در فصل زمستان و اواخر خریف؛ و مواجب دو نفر مؤذن در مسجدین؛ و مواجب دو نفر خادم مواظب خدمت مسجدین و مدرسین؛ و مواجب دو نفر دینیہ نبویہ علوم دینیہ نبویہ در مدرسین؛ و

موجب و حقّ السعی متولّیهای مفضّله الاسلامی سابق الذکر که همیشه در فیصل دادن امورات املاک موقوفه زحمت می‌کشند؛ و خرج و مصرف دهه اول ماه محرم الحرام برای تعزیت‌داری جناب ابی عبدالله الحسین علیه السلام در مسجدین و صحنهای آنها به قدر اقتضای وقت که متولّیها قرار آن را صلاح می‌دانند؛ و خرج افطار هفتاد نفر فقیر مستحقّ در هر سه شب احیاء ماه رمضان المبارک در صحن مسجدین؛ و خرج سحور و سوخت احیاکنندگان سه شب احیا در مسجدین؛ و خرج افطار و وجه اجرت بیست نفر قاری قرآن در سی روزه ماه رمضان که در مسجدین مزبورین تلاوت قرآن نموده موافق تفصیل جد و پدر و مادر و برادر و برادرزاده و خواهر و اقارب واقفه و خود واقفه معظمه را به دعای خیر یاد نمایند.

و اکثر ختمها تلاوت قرآن را پناه خان مغفور جد واقفه به ثواب پنج ختم یاد شود؛ والدین ماجدین واقفه به ثواب بیست ختم یاد شود؛ عباس قلی آقا و سایر برادران و خواهران و اقارب واقفه به ثواب ده ختم یاد شود؛ قیز خانم آغا و خان خانم آقا عمّین واقفه به ثواب پنج ختم یاد شود؛ و اصلان آقا برادر زاده واقفه به ثواب چهار ختم یاد شود؛ خود واقفه معظمه آنها به ثواب چهل ختم یاد شود؛ در لیالی مبارکه احیا در مسجد به اتمام رسانند. و در ماه مبارک رمضان و دهه عاشورای محرم الحرام، که جماعت مسلمین برای روضه خوانان و واعظین و ایام و مساکین وجه احسان در مسجدین جمع می‌کنند، متولّیها نیز از مداخل املاک موقوفه وجهی که، موافق وقت، صلاح می‌دانند به مستحقّین مزبوره داده و درخواست دعای خیر برای واقفه نمایند. و در هفتم هر محرم الحرام در یکی از مسجدین و صحن آن و در نهم هر محرم الحرام در دیگری از مسجدین و صحن آن، به قدر اقتضای وقت، از مداخل املاک موقوفه قندآبی درست کرده به تعزیت‌داران جناب ابی عبدالله الحسین علیه السلام، خصوصاً به آق کونکها، داده و استدعای لعن و عذاب الیم برای قاتلین و ظالمین آن حضرت و اصحاب او بکنند.

و در هر عید اضحی ده رأس گوسفند از حاصل موقوفات خریدند و در حیاط مسجدین بالسویّه، قربه الی الله، ذبح و به ارباب استحقاق قسمت کرده واقفه و ارحام او را به دعای خیر یاد نمایند. و در هر عید غدیر، شب در صحن یکی از مسجدین و روز در صحن یکی، از حاصل موقوفات، به قدر اقتضای وقت، آتش چلو یا پلو با همه تدارکات و اوضاع لازمه مهیا و اطعام طلاب و فقرا و ایام و غربا نموده و استدعای صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و مغفرت و رحمت برای واقفه کنند. و در هر عید فطر، به

قدر اقتضای وقت، از حاصل موقوفات خرمایی خریده در هر دو مسجد به حاضرین نماز عید فطر اطعام و التماس دعا برای واقفه و ارحام او نمایند.

و در هر نیمه شعبان المعظم در صحن یکی از مسجدین و روز در یکی، به قدر اقتضای وقت، از حاصل موقوفات طبخی از چلو یا پلو یا کباب یا یکی از سایر مطبوخات، که دلخواه حاضرین باشد، مهیا داشته به فقرا و غربا و ایتام و طلاب اطعام نمایند و درخواست صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و طلب آمرزش برای واقفه و اقارب او کنند. و ایضاً متولّیها از حاصل املاک موقوفه در صحن یکی از مسجدین، که مناسب بدانند، مریضخانه موسومه به دارالشفا با منضمات لازمه آن را از قبیل فرش مناسب آنجا و چند دست رختخواب و سینه‌آلات [سینی‌آلات] و ظروف و سایر لوازمات غیر مذکوره را نیز از حاصل املاک موقوفه خریده موافق فیض به اجیر امین، که پرستار مرضی و خدمتگذار [خدمتگزار] دارالشفا و اجرت او هم از حاصل املاک موقوفه است، بسپارند؛ و سال به سال اسقاطی اسباب دارالشفا [و اجرت] را از حاصل موقوفات تعمیر یا تجدید کنند؛ و کذا خود دارالشفا، اگر به واسطه حادثه خرابی برساند و یا محتاج به مرمت کاری باشد، از حاصل موقوفات تعمیر نمایند؛ و هر مریض بی‌بضاعتی، که از غربا اتفاق افتد، در همان دارالشفا مأوا داده وجه، دوا و غذا، و حقّ السعی طیب حاذق امینی را که بر معالجه مرضای دارالشفا گماشته‌اند از مداخل موقوفات بدهند؛ و بعد از آنکه هر کدامی از مرضی صحت یافته زیاده از سه روز او را اذن ماندن در دارالشفا را ندهند، و هر کدامی را که اجل دریافت، متولّیها خرج تجهیز و تکفین او را نیز از مداخل موقوفات بدهند. و بعد از اخراجات سابقه مقررّه مفضله، هر ساله وجهی که از مداخل موقوفات زیاد می‌ماند متولّیها همان وجه را دو قسمت کرده: یک قسمت را نیز به عامل امینی بسپارند که همیشه در معامله و تزیید باشد که اگر احیاناً سالی از موقوفات مداخل نیاید و یا مداخل به مصالح مسطوره کفایت نکند و یا مسجدان و مدرستان محتاج به مرمت‌کاری و تعمیر زیاد از حصّه هر ساله باشند از همین وجه جمع شده [اخری به مصرف برسانند و قسمت دیگر را سال به سال] کتب علوم دینیّه گرفته به عنوان وقف داخل کتابخانه مدرستین نمایند موافق شرطی که در وقفنامه کتابخانه مدرستین مندرج است.

و وصیت می‌کنند سلطان عصر و امنای دولت و حکام ولایت و عظمای بلد و علمای عاملین و صالحین هر صاحب اختیاری که در قلعه شوشی قراباغ و محلات آن امر ایشان

نافذ می‌شود بر اینکه: چون من در این دنیای فانیه بی‌اولاد و بی‌عقب [بی‌عقبه] بودم و کسی را نداشتم که بعد از من ذکر خیر مرا بلند کند لهذا این امر خیر را که عبارت از احداث بقاع مبارکه مسجدین [و] مدرستین گوهریه مزبوره است برای خود باعث ذکر خیر قرار دادم و املاک سابق‌الذکر را به جهت مصالح مزبوره مسجدین و مدرستین وقف نمودم و شماها را از تفصیل این امر خیر آگاهی دادم که محض ملاحظه رضای خدا و تحصیل قرب و منزلت در حضرت اله این امر خیر و ذخیره آخرت مرا مراقب باشید و نگذارید که دست غضب و عدوان برین سرمایه غفران راه یابد؛ که اگر، خدا نکرده، اهمال و مسامحه در جانبداری متولیان و مباشرین موقوفات مزبوره از شماها روی دهد که غاصب را رد نکنید و متولیان حمایت نفرمایند در روز عرض اکبر در حضور خداوند داور دادگستر این حجت بالغه را در دست گرفته زبان عجز و تظلم به شکایت شماها خواهم گشود و در آن موقف حساب از شماها دادخواهی خواهم نمود.

فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا أَثَمَةٌ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ. وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى. أَنَا الْوَاقِفُ
گوهر آغا بنت المرحوم ابراهیم خلیل خان قد وَقَفْتُ الْأَمْلاكَ الْمَسْطُورَةَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِمَصَالِحِ
المسجدین والمدرستین المزبوره علی نحو ماقرّر و فضل فی المتن: قد ثبت وقفية الاملاك
المرقومة بالمتن فی سبیل الله تعالی با قرار الواقفه معظم اليها بالوقف لدى [؟] شیخ الاسلام
ممالک قافقاس: قفقاز | آخوند احمد حسین زاده

[محل مهر گوهر آغا]

[محل مهر شیخ الاسلام]

دوسرے جا مدحمت اللہ الصالحی ہو دروس رسالت

آسمان را کہ خاکستان خنکساری بود صلیح بنائی برین

نزہت بنیان عمارت عالیہ اکوان داعیان بخشودند و پاک

بہ ہماری مژوم سنین اراض بسطلا جہورت کہ تفریح گاہ

آنس و منزل گاہ فندکس است جلدۃ طیبہ شدہ ہر ذریعت

رخاؤ وقف موندۃ عارفان جلال و مشق تان جمال و عطا

او جلدۃ طیبۃ و مفاد کو بی پروا نفعیہ کا

فنا بیجا فالکھابین و بہ سناری اسرا نذرا صفت کلو

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سب سے نزون لوقیاس رسالت پیش ہر دن از روزانہ

وقاس وقف خاص بارگاہ بندگان جاہ حضرت کو کار

بل ہمال تا در طلق و انزید کا در مشال مالک اللات کوئی

کہ خطی اظہار ذہرت کا لو از از صفت شاد کہ بھارت کیوں

لطف ندیم و ہر کہ ستروا ہم ہم ہیں از نسیم انگیزی صبا

منح صحت بت و ظہور بزرگی نیسان رحمت از حساب شکر گوہر

والدین سستی الزبورہ علی نحو ما قررو فضل فی

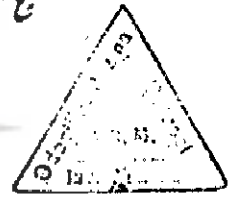
المن

بایر کرمان

بندہ یزدانی خود کو
آفتاب نصرت و ماہ صبا

تہ ثبت وقفہ انطاک الرقومہ بالقرنہ سید اللہ
تعالی باقرار الواقفہ العظیم الیہا بالوقف تہ کی
شیخ الاسلام ممالک قافقاس آخوند خوجانی زاہد

سید شیخ محمد
الکتاب ۱۳۵۵
مکتبہ المجلدین



۲۳۸

صفحه پایانی و قشادہ

صحیح دلتانی اصل است آخوند خوجانی اورینت

بیر وقت غنہ اصلیدہ دلتانی اولفہ کوہ خورسکی جہی تبعہ بریب

بلسا بطول المضا و پارسا، لی کریدہ مہمدہ لیبلسا

صد خورسکی جہی خوجانی



عضو جہی آخوند خوجانی ملذذ لکم